

DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.13.7

«بازخوانی انگیزه‌های فرهنگی وضع حدیث در منابع اهل سنت» -

رضا نجفی، محمدتقی دیاری بیدگلی

علمی-پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هجردهم، شماره ۷۱ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۵۰-۱۸۱

## «بازخوانی انگیزه‌های فرهنگی وضع حدیث در منابع اهل سنت»

رضا نجفی\*

محمدتقی دیاری بیدگلی\*\*

چکیده: منابع روایی اهل سنت مملو از روایاتی است که از جهت متن، سند یا هر دو، دچار آسیب شده و اکنون قابل استناد نیستند. انگیزه‌های جعل احادیث پیامبر ﷺ متعدد و بسیارند که یکی از مهم‌ترین آنها انگیزه‌های فرهنگی بوده؛ چنانکه زمینه‌ساز بروز سایر عوامل سیاسی - اجتماعی شده است. اگر چه مطالعه و بررسی روایات موضوعه نشان می‌دهد که به جهت تفاوت مصادر حدیث نزد شیعه و اهل سنت برخی عوامل و انگیزه‌های جعل و وضع حدیث نیز میان فرقین تفاوت‌هایی دارد؛ اما انگیزه‌های فرهنگی تا حدود فراوانی یکسان می‌باشد؛ البته حجم احادیث موضوعه در منابع اهل سنت بسیار بوده که زایدۀ عواملی چون اعتماد به صحابه و همچنین جریان منع نگارش حدیث است. پژوهش حاضر با روشی نقادانه و تحلیلی به بررسی انگیزه‌های فرهنگی وضع حدیث در منابع اهل سنت پرداخته و پیامدهای آن را ارزیابی می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد روایاتی که با هدف استحاله فرهنگی مسلمانان وضع شده است، تأثیرات زیادی در تحولات سیاسی و تغییرات اجتماعی داشته است. بنابراین واضعان حدیث با تکیه بر انحرافات فرهنگی، کوشیده‌اند تا فاصله میان رفتار پیامبر ﷺ با حاکمان دوره‌های بعد را توجیه کنند.

\*. عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر (نویسنده مسئول) najafi9487@gmail.com  
\*\*. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم mt\_diari@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: انگیزه‌های فرهنگی؛ وضع حدیث؛ تاریخ حدیث؛ اهل سنت.

## طرح مسأله

تاریخ اسلام با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است که کیفیت ثبت و ضبط، آن را به مناقشه‌ای جدی تبدیل کرده است. در این میان نگارش حدیث و تدوین منابع روایی، از چالش‌های دیگری برخوردار گردید که موضوع را با پیچیدگی‌ها و ابهامات بسیاری مواجه نمود. منع نگارش و تدوین حدیث از یکسو و مقوله وضع و جعل احادیث از سوی دیگر، مسلمانان را در شناخت کردار و گفتار معصومین علیهم السلام دچار مشکل اساسی کرد. البته تاریخ حدیث نشان می‌دهد که: اولاً شیعه به برکت وجود امامان خود، از این آسیب‌ها به قدر قابل توجهی مصون مانده، اکنون با گذشت قرون متمامدی با مشکلات کمتری برخورد کرده است.

ثانیاً اهل سنت نیز به سرعت تلاش کردند تا با رفع موانع پیش رویشان در تدوین حدیث، به تقویت منابع روایی خودشان بپردازنند. اما مقوله اسفبار جعل حدیث، منابع روایی شیعه و خصوصاً اهل سنت را به طور جدی تهدید می‌کند؛ به گونه‌ای که دانشمندان فریقین علاوه بر تدوین حدیث کتاب‌های زیادی با عنوان «احادیث موضوعه» و با نام‌های مختلف به رشته تحریر درآورده‌اند. آنگاه با تلاش حدیث‌پژوهان شیعه و اهل سنت، ده‌ها هزار حدیث عنوان جعلی به خود گرفته و از منابع حذف گردیدند. (ر.ک: معارف، مجید، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱)

دانشمندان برای شناسایی احادیث صحیح از سقیم و کشف روایات موضوعه - که به صورت معضلی جدی در آمده بود - به ناچار باید به پرسش‌هایی جدید پاسخ می‌گفتند که یکی از مهم‌ترین آنها انگیزه‌های جعل حدیث بود؛ چرا که از این طریق می‌شد به احادیث ساختگی دست یافت. این انگیزه‌ها گاه پیچیده، گاه

ساده‌لوحانه و حتی گاهی خیرخواهانه بوده و از منافع جزئی، کوچک و فردی تا منافع کلان سیاسی و حکومتی را در بر می‌گرفته است. (مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۹۳، ص ۶۵) دانشمندان انگیزه‌های متعددی را برای جعل وضع حدیث بیان کرده‌اند که می‌توان با رجوع به کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته شده، مطالب فراوان و ارزنده‌ای را یافت. آنان عمدۀ دلایل جعل حدیث را در قالب انگیزه‌های سیاسی اجتماعی دسته‌بندی کرده، مقولاتی چون غلوّ و انحرافات اعتقادی را نیز از یاد نبرده‌اند. نکته‌ای که شاید بیشتر مغفول واقع شده، این است که به جرأت می‌شود ادعا کرد که ریشه و بنیان تمامی انگیزه‌های وضع حدیث در قالب موضوع فقر فرهنگی قابل بحث و گفتگوست. آمران و جاعلان احادیث موضوعه این نکته را به خوبی درک کرده و از مقوله فرهنگ برای دستیابی به اهداف خود به غایت بهره برده‌اند. اکنون نتیجه شوم این سوءاستفاده به روشنی هویداست.

تجییه بسیاری از انحرافاتی که خصوصاً پس از رحلت نبی مکرم ﷺ در محورهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رخ داده است، نیازمند تغییر نگرش فرهنگی مردم نسبت به واقعی صدر اسلام بود. فرهنگ‌سازی برای پذیرش تدریجی بسیاری از تحریف‌ها و دروغ‌ها، در دستور کار آمران و واضعان حدیث قرار گرفت. بنابراین می‌توان انگیزه‌های فرهنگی را زیربنایی مستحکم برای جعل حدیث یاد کرد. از این رو باید بررسی شود که دلایل فرهنگی وضع احادیث - خصوصاً در میان اهل سنت - چه بوده و با چه روش‌هایی محقق شده است. نقد و تحلیل پیامدهای شوم تغییرات فرهنگی مسلمانان و همچنین تأثیر آن در سایر زمینه‌های سیاسی اجتماعی، مسئله‌ای است که باید بدان بپردازیم.

### پیشینه بحث

تأخیر در تدوین و نگارش حدیث توسط اهل سنت، سه نتیجه تاریخی در بر

داشت. اول: فقدان بسیاری از روایات نبوی؛ دوم: نقل به معنی در روایات نبی مکرم؛ سوم: جعل و تحریف در روایات رسول خدا. پیش از آن نیز هشدارهای پیامبر ﷺ در خصوص تحریف سخنانش، حاکی از وقوع جریانی در وضع و جعل حدیث بوده است. علاوه بر آن در دوره‌های بعد، شاهد بروز همین جریان بوده‌ایم. بخشی از آن به دلیل عدم نگارش و بخشی دیگر به جهت نقل شفاهی و سینه به سینه روایات است. دیری نپایید که در کنار عوامل تاریخی، انگیزه‌های نوظهوری - به اقتضای همان زمان - خودنمایی کردند که موجب رونق بازار جعل روایات شدند. البته نواقص تدوین و نگارش احادیث اهل سنت - بر اساس مبانی فکری خودشان - در قرن سوم هجری تا حدودی رفع گردید که محصول آن ارائه مجموعه‌هایی همچون صحاح ستّه و برخی مسانید بود که در این قرن نوشته شد؛ اما به گواهی تاریخ ضربه‌های جبران ناپذیری به ساحت احادیث نبوی وارد گردید. این مهم چنان بود که گردآورندگان صحاح ستّه به پالایش متون خود پرداختند و آمار شگفت‌آوری را در تاریخ رقم زدند؛ به گونه‌ای که موجب حذف ده‌ها هزار حدیث - به دلایل مختلف - گردید. چنین شرایطی در حقیقت آغازی بر شناسایی و حذف روایات موضوعه بود که بزرگان متقدم اهل سنت ثبت کرده‌اند؛ لکن در همین مرحله متوقف نشد.

دانشمندان شیعه نیز با واکاوی احادیث فریقین، کتاب‌هایی با عنوانی «وضع و جعل حدیث» نگاشته‌اند که در آنها به ارزیابی و آسیب‌شناسی جریان حدیث و بررسی علل و انگیزه‌های جعل پرداختند. بسیاری از نویسندهای و نظریه‌پردازان شیعه، مهم‌ترین دلیل وضع احادیث را انگیزه‌های سیاسی پنداشته‌اند. اگرچه در کنار انگیزه‌های سیاسی به دیگر عوامل همچون انگیزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فرقه‌ای و جز آن‌ها نیز اشاره گردیده است، لکن به نظر می‌رسد سهم انگیزه‌های

فرهنگیِ جعل و وضع حدیث مغفول واقع شده است. مجموعه «نقش ائمه در احیاء دین» یکی از این آثار ارزشمند است که علامه سید مرتضی عسکری نگاشته است. در این کتاب بیشتر به دلایل سیاسی و حکومتی وضع حدیث اشاره شده است؛ اما علامه عسکری به این مهم اشاره نکرده است که تغییرات فرهنگی به چه میزان در بسترسازی تحولات سیاسی مؤثر بوده است. در سایر آثار مرحوم عسکری نیز مبحث انگیزه‌های سیاسی وضع حدیث با جدیت بررسی شده است. در کتاب «نقش عایشه در تاریخ اسلام» با شرحی دقیق‌تر به فضاسازی فرهنگی در تحولات سیاسی اشاره و فعالیت‌های عایشه ارزیابی شده است.

از میان دانشمندان اهل سنت، محمود ابو ریه در کتاب «اضواء على السنة الحمدية» فصلی را با عنوان «الوضع في الحديث و اسبابه» قرار داده است. وی با تکیه بر اسرائیلیات به ریشه‌یابی دلایل وضع حدیث پرداخته است. به برخی از واضعین حدیث مانند معاویه، عبدالله بن سبا، کعب الاحبار و ابوهریره اشاره و تعدادی از روایات موضوعه را نیز بررسی کرده است. در این کتاب به سایر دلایل جعل و وضع حدیث اشاره چندانی نشده است. دکتر عبدالصمد عابد نیز در کتاب «الوضع و الواضعون في الحديث النبوى» به بررسی دلایل وضع حدیث پرداخته است. وی کوشیده تا انگیزه‌های واضعان حدیث را ریشه‌یابی کند، اما نتوانسته خود را از عارضه تعصب رها کند، لذا به اختصار و گذرا از کنار عوامل و دلایل مختلف می‌گذرد. همین عارضه موجب شده تا محمد بوشهیه، حدیث پژوه اهل سنت، در کتاب «الاسرائيلیات و الموضوعات في كتب التفسیر» همه اشکال را متوجه کسانی سازد که روزگاری از علمای اهل کتاب بوده‌اند و سپس به اسلام گرویده‌اند. نویسنده در این اثر، بیشتر به روایات تفسیری پرداخته و سایر روایات موضوعه را بررسی نکرده است.

در همین خصوص، پژوهش‌های ارزشمندی از اساتید و حدیث‌پژوهان کشورمان

منتشر شده است که مبحث انگیزه‌های وضع حدیث را در ابعاد مختلف بررسی کرده‌اند؛ مانند کتاب‌های: «وضع و نقد حدیث» از عبدالهادی مسعودی، «درسنامه وضع حدیث» از ناصر رفیعی محمدی، «فقه‌الحدیث و نقدالحدیث» از داود سلیمانی. در هر یک از این آثار ارزشمند، به بخش‌هایی از دلایل و انگیزه‌های وضع حدیث اشاره و موضوع ارزیابی شده است. به باور نگارنده مقاله حاضر، در این آثار به انگیزه‌های وضع روایاتی که فرهنگ جامعه را نشانه رفته‌اند به صورت پراکنده و با عناوین مختلف اشاره شده است، اما در دسته‌بندی کامل و مشخصی ارائه نشده است.

چه بسا برخی از دلایل که در جعل احادیث نقش داشته‌اند، خود زاییده انگیزه‌های فرهنگی باشند. به عبارت دیگر به این بخش توجه کافی نشده که جاعلان حدیث یا آمران به جعل حدیث در پی تغییر فرهنگ جامعه اسلامی بوده‌اند. از سوی دیگر با استفاده از ضعف فرهنگی مسلمانان، اقدامات فراوانی را در جهت تغییر سنت‌های نبوی انجام داده‌اند که محصول آن، سرگردانی مسلمانان در یکی از دو مرجع عظیم علوم اسلامی – یعنی حدیث – گردیده است. اشاره به این نکته ضروری است که فرهنگ اسلامی شامل اخلاق، آداب، رسوم، ارزش‌ها، باورها و سنت‌هایی است که رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</sup> – بر اساس آموزه‌های وحیانی – آن‌ها را پایه‌گذاری یا اصلاح کرده است. بنابراین انگیزه‌های فرهنگی را می‌توان اساس ظهور سایر انگیزه‌های وضع حدیث دانست؛ چرا که جعل و وضع احادیث زمانی ممکن می‌شود که اخلاقیات، باورها، ارزش‌ها و سنت‌های دینی در جامعه بی‌اعتبار شود. در آن صورت، پذیرش احادیث بربسته، به راحتی ممکن است؛ چرا که فرهنگ مخاطبان، دچار تغییر و تبدیل شده است.

## مهم‌ترین انگیزه‌های فرهنگی و وضع حدیث در میان اهل سنت

### ۱. دور ساختن مردم از اخلاق و تربیت اسلامی

در نگاهی کلی، فلسفه بعثت نبی مکرم ﷺ رشد ابعاد اخلاقی و تربیت دینی در میان مسلمانان بوده است. این مهم در روایات مختلف منعکس شده و برخی از آیات نیز به آن اشاره دارد. نقطه مقابل حركت فرهنگ‌ساز و تربیتی رسول خدا ﷺ، در احادیث موضوعه بنی امیه و بنی عباس به روشنی قابل مشاهده است. تلاش جدی چنین روایاتی نفی حیاء عمومی و تضعیف روابط مبتنی بر تربیت و اخلاق اسلامی است. در این روایات موضوعه، معمولاً شخصیت پیامبر ﷺ بسیار تنزل داده شده و درگیر موضوعات سخیف اجتماعی نشان داده می‌شود؛ روابط زناشویی آن حضرت ﷺ به گونه‌ای غیراخلاقی و گاه عامیانه در قالب روایات نقل شده است. احمد بن حنبل در مسند خود از هشام فرزند عروة بن زید از پدرش عروه از ام المؤمنین عایشه چنین نقل می‌کند: «من با پیامبر در یکی از سفرهایش همراه شدم. در آن هنگام من دختری کم سن و لاغر اندام بودم و هنوز چاق نشده بودم. در ضمن سفر، روزی ایشان به اصحابش فرمود: پیش بروید! آنها پیش رفتند. سپس به من فرمود: پیش بیا تا با هم در دویدن مسابقه دهیم! من با وی مسابقه دادم و از ایشان سبقت گرفتم. پیامبر چیزی نگفت. زمان گذشت تا آن که من چاق شدم و جریان مسابقه قبل را نیز فراموش کردم. در سفر دیگری به همراه آن حضرت رفتم. در ضمن سفر به دیگر مردم فرمود پیش بروید. آنها جلو رفتند. بعد فرمود: پیش بیا تا با تو مسابقه دهم! من با وی در دویدن مسابقه دادم و او از من پیشی گرفت. آن گاه شروع کرد به خندیدن و گفت: این به آن! (احمدبن حنبل، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۶۴)

در این روایت، مزاح پیامبر و همسر جوانش به گونه‌ای غیرمعارف و مضحك نقل شده است. پیداست که این قبیل روایات با انگیزه تخریبِ فضای فرهنگی و

روابط اجتماعی جعل شده و نتیجه آن دور ساختن مردم از تربیت اسلامی است. در این روایات جعلی، از یک سو جایگاه اخلاقی پیامبر ﷺ در سطحی بسیار نازل نشان داده می‌شود و از سوی دیگر، روابط زناشویی که حریم شخصی آن گرامی است، به دور از تربیت دینی به مخاطب منعکس می‌گردد. در روایتی دیگر در کمال ناباوری، پیامبر ﷺ سربازان اسلام را در بیابانی بی‌آب و علف متوقف می‌سازد تا همگان به دنبال گردنبند ام المؤمنین عایشه بگردند؛ حال آن که بنا بر نقل عایشه، پیامبر سر مبارکشان را بر زانوی وی نهاده و آرمیده بودند! این روایت جعلی و سخیف در معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت نیز نقل شده است.

(بخاری، ج ۱، ص ۴۸)

این گونه جعلیات که ساحت تربیتی فرهنگ اسلام را نشانه گرفته است، عموماً در زمان معاویه ساخته و پرداخته شده تا توجیهی بر روش زمامداران فاسد اموی باشد. (عسکری، سید مرتضی، ج ۶، ص ۷۳)

### ۱-۱. پیامدهای فاسد روایاتِ بربرسته اخلاقی

بیان هر دو روایت -که به عنوان نمونه ذکر شد- چند پیام غلط را به مخاطب منتقل می‌سازد؛ این پیام‌های اشتباه برای انحراف ذهن مخاطب از ریشه‌های فرهنگی و اخلاقیات اصیل اسلامی کافی است.

**۱-۱-۱. سخیف جلوه دادن فرهنگ دینی**؛ محصول چنین روایاتی، بی‌ارزش جلوه دادن فرهنگ دینی است. نخستین پرسشی که در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد، این است که اساساً چنین آیینی تا چه اندازه صلاحیت دارد تا پیروان خود را به سعادت برساند؟!

**۱-۱-۲. تسامح فرهنگی و بی‌مبالغی رفتاری**؛ پیام دیگر این دست روایات ساختگی این است که اگر پیامبر ﷺ دچار چنین رفتار و منش اخلاقی است، پس

پیروان آن حضرت از بسیاری از قید و بندهای اخلاقی رها خواهند بود. پیامبر اسلام ﷺ با همسر جوانش در سفری همگانی به شوخی و مزاح می‌پردازد و ام المؤمنین عایشه همهٔ شرح واقعه را به روشنی روایت می‌کند. چنین روایاتی چقدر با مبانی فرهنگ و اندیشه اسلام اصیل فاصله دارد!

**۱-۳. ایجاد تشابه میان فرهنگ سیاسی پیامبر با طواغیت؛ نمونه‌هایی از این دست روایات جعلی به مخاطب می‌فهماند که فرهنگ سیاسی پیامبر ﷺ در پاره‌ای از موارد با حاکمان جور و سلاطین یکسان بوده است! آنچه در روایت دوم نقل شده – که مُشتی از خروار است – نشان می‌دهد که حاکم جامعه اسلامی بدون توجه به مصالح مسلمانان و بدون توجه به شرایط سپاهیان، همه را متوقف می‌کند تا گردنبند همسرش را بیابند! آیا چنین دین و چنین پیامبری با چنین فرهنگی صلاحیت الگو شدن و جهانی شدن را دارد؟**

نتیجهٔ روایاتی جعلی از این دست، بدینی مسلمانان به فرهنگ اسلام و جسارت معاندان نسبت به دین مبین اسلام و پیامبر خاتم ﷺ خواهد بود.

**۱-۴. واپس‌گرایی و تحجر فرهنگی؛ هدف بسیاری از این دست روایات جعلی بازگشت به فرهنگ منحط پیش از اسلام است. به گواهی تاریخ در آن روزگار جاهلی چنان فرهنگ و روابط اجتماعی دچار زشتی‌ها بود که عرصه را بر ترویج فضائل تنگ می‌ساخت. خُلق و خوی عرب بادیه‌نشین با واژه‌هایی همچون سفاهت، حماقت، غرور، خشم و تعصب گره خورده بود. چنین صفات ناپسندی دقیقاً نقطه مقابل تعالیم اسلام و البته مورد تمایل و علاقه جاعلان و مسیان جعل حدیث قرار داشت. (ر.ک: جواد علی، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص ۴۰)**

**۱-۵. تحقیر و تضعیف مجدهٔ جایگاه زن مسلمان؛ روایات فراوانی که با مضامینی همچون بازی و مزاح نبی مکرم ﷺ با عایشه نقل شده، هدفی جز تحقیر**

مجدّد زن مسلمان ندارد. اکنون که با بعثت پیامبر ﷺ و نزول قرآن کریم، زن دارای شخصیت و کرامت گردیده، چه توجیهی دارد که آن حضرت در حضور دیگران با همسر جوانش به شوخی و نشاط بپردازد؟ بازیچه قرار گرفتن زن در فرهنگ عرب پیش از اسلام، موضوعی نیست که پنهان مانده باشد. بر اساس روایتی شخصیت زنان در دورهٔ جاهلی چنان پست بوده که اعراب آنان را در شمار کالایی می‌شمردند که پس از مرگ شوهر به فرزند او از زنان دیگرش می‌رسید. (کلینی، ۱۳۶۲، ج. ۶، ص ۴۰۶)

## ۲. تضعیف و تحقیر فرهنگ دینی

### ۲-۱. تحقیر شخصیت پیامبر ﷺ

در این دست از احادیث ساختگی، شخصیت نبی مکرم اسلام ﷺ به وسیله موضوعات بی‌ارزش فرهنگی و اجتماعی به شدت مورد هجوم قرار می‌گیرد. عادی جلوه کردن برخی از بی‌بند و باری‌های اجتماعی نتیجه چنین روایات مجعلوی است؛ آن هم توسط شخصیتی همچون پیامبر اکرم ﷺ که اسوه اخلاق در جامعه اسلامی است. روایت جعلی زیر از همین قبیل موضوعات است. عایشه نقل می‌کند: «روز عیدی بود. گروهی از حبشیان به مسجد پیامبر آمده و سخت به رقص و پایکوبی مشغول بودند. پیامبر مرا خواست تا رقص حبشیان را تماشا کنم. من به نزدیکی ایشان رفتم و سرم را بر شانه او نهادم و از آنجا به بازی و رقص خاص آنان چشم دوختم. آن قدر این وضع به طول انجامید تا من خسته شده و از تماشا دست برداشتیم.» (صحیح مسلم، ۱۴۰۳، ج. ۳، ص ۲۲)

این روایت به شکل دیگری نیز نقل شده است: «روز عیدی بود و چند نفر از مردمان سرزمین حبشه به شادمانی و رقص مشغول بودند. اینان به مسجد آمده و طبق رسوم خاص خود رقص شمشیر می‌کردند. من از پیامبر درخواست کردم یا اینکه خود آن حضرت پیشنهاد کرد که آیا مایلی که رقص و شادمانی آنها را

مشاهده کنی؟ من اظهار تمایل کردم و جواب مثبت دادم. پیامبر من را به دوش گرفت و در حالی که صورت من بر صورت او بود، مشغول تماشای داخل صحن مسجد و رقص شمشیر حبشیان شدیم. آن‌ها راقصی می‌کردند و من تماشا می‌کردم و پیامبر مکرر می‌فرمود: ای حبشی زادگان! مشغول باشید. این صحنه آن قدر ادامه یافت و من همچنان بر دوش پیامبر بودم تا آن هنگام که خسته و ملول شدم. پیامبر که خستگی مرا احساس کرد، گفت: آیا تو را بس است؟ گفتم: بلی! گفت: پس برو.» (صحیح مسلم، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۲)

ام المؤمنین عایشه در جای دیگر می‌گوید: «...بازیگرانی بودند، من به پیامبر عرضه داشتم می‌خواهم و دوست دارم که بازی ایشان را مشاهده کنم. رسول اکرم بر در خانه رو به مسجد ایستاد و من هم پشت سر ایشان ایستاده و سرم را روی شانه‌اش نهاده و از میان شانه و گوش او به تماشا پرداختم. آن گروه نیز در مسجد به بازی مشغول بودند.» (همان)

همچنان‌که در این احادیث جعلی مشاهده می‌شود، پیامبر اکرم ﷺ و همسرِ ایشان ام المؤمنین عایشه در کمال ناباوری غرق تماشای رقص و پایکوبی حبشیان، آن هم در مکان مقدسی همچون مسجد شدند. چنین عملی بی‌تردید با سیره اخلاقی نبی مکرم ﷺ و شعائر آیین مقدس هیچ‌گونه ساخته و هم‌گرایی نداشته و ترویج آن، ثمره‌ای جز تخرب شخصیت ارزشمند پیامبر اسلام ﷺ نخواهد داشت.

ابوهریره روایتی نقل کرده که در نوع خود بی‌مثال است و شگفت‌تر اینکه صحیح‌ترین کتاب‌های اهل سنت ناقل آن هستند. محتوای همین احادیث در سخافت و سستی بی‌همتا به نظر می‌رسند و هدفی جز تضعیف فرهنگ دینی صحیح ندارند. در روایتی دیگر ابوهریره نقل کرده که نماز جماعت برپا و صفوف مردم بسته و منظم شده بود. همه مردم پشت سر پیامبر آماده نماز بودند. آن حضرت در

محراب ایستاده بود تا آن جماعت را در نماز امامت کند. همه چیز و همه کس آمده تکبیر امام بود که ناگاه پیامبر به یاد آورد که در حال جنابت است! ابوهریره می‌افزاید: پیامبر به ما فرمود: در جای خود همچنان باشید. سپس به خانه رفت، غسل کرد، آنگاه به مسجد بازگشت و درحالی که از سرشن قطرات آب می‌چکید، به محراب رفته و تکبیر گفت و جماعت را امامت فرمود و با هم با او نماز خواندیم.  
(بخاری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲)

اگر وقوع چنین حوادثی در زندگی پیامبر صحّت داشته باشد، دیگر چه آبرویی برای آن حضرت باقی می‌ماند؟ کسی که با حال جنابت در محراب نماز می‌ایستد و گاهی قرآن را فراموش می‌کند و به آواز دخترکان می‌نازد، چه اعتباری دارد؟  
(ر.ک: عسکری، سید مرتضی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۵)

مشابه چنین روایاتی در منابع اهل سنت فراوان قابل مشاهده است که اعتبار آنها را زیر سؤال می‌برد. آنچه از مطالعه روایات یادشده بر می‌آید، تلاشی مذبوحانه در جهت گسترش فرهنگی منحط و جاهلی است، فرهنگی که مبنای آن دگرگونی جایگاه فضائل و رذائل اخلاقی است.

## ۲-۲. قداست زدایی از احکام اسلام

بسیاری از احادیث جعلی را با انگیزه از میان برداشتن قداست و پاکی اسلام و احکام متعالی آن ساخته‌اند. پر واضح است که تخریب و تضعیف دین نیازمند فرهنگ‌سازی و رفع موانع احساسی و روانی طرفداران شریعت است که این انگیزه با روایات ساختگی تأمین شده است. چنانچه جو اعم اسلامی توان شناسایی و حذف چنین احادیث و روایاتی را نداشته و ناخواسته از مفاهیم آنها تبعیت کند، دیگر چه حرمت و ارزشی برای مقدّسات آیین اسلام باقی خواهد ماند؟!  
ام المؤمنین عایشه نقل می‌کند: «روز عروسی من، پیامبر به خانه ما وارد شد و بر

روی مکان اختصاصی من در کنارم نشست. دختر کان حاضر در مجلس شروع به خواندن و تنبک زدن کردند. آنان اشعار رایج در عروسی‌ها را می‌خواندند، جز یکی که این شعر را خواند: «فینا نبئ يعلم ما في غد». پیامبر فرمود: این سخنان را رها کن، همان شعرهایی را که می‌خواندی بخوان!» (بخاری، ج ۷، ص ۲۶۰)

نیز در یکی از معترضین کتاب‌های حدیثی اهل سنت چنین نقل شده که پیامبر در مجلس عروسی ابو اسید ساعدي شرکت کرد. عروس به نزد پیامبر آمد و از شربتی که از شیرینی خرما درست کرده بود برای پیامبر آورد و با دست خودش به آن حضرت خوراند. این نشانه احترامی بود که نسبت به پیامبر داشت. (همان) مشابه چنین روایاتی با مضامین متفاوت و موضوعات متنوع فراوان در منابع معتبر اهل سنت یافت می‌شود.

به فرض صحّت چنین مباحثی - چنان که اهل سنت معتقدند - بسیاری از احکام و آداب دین اسلام در معرض خطر جدی قرار گرفته و از درجه اعتبار ساقط می‌شوند. توجیه شهوت‌رانی و زن‌بارگی خلفای نالایق و دین‌ستیز اموی راهی جز جعل احادیث بی‌ارزشی همچون آنچه نقل شد ندارد. گویا سردمداران جریان دین‌گریزی و غاصبان حکومت اسلامی، کوتاه‌ترین مسیر را، تغییر فرهنگ جامعه اسلامی دیده‌اند.

برخی از احادیث موضوعه، همزمان به قداست زدایی از رسول خدا ﷺ و احکام دین پرداخته‌اند. احکام دین اسلام از حیات پیامبر تا کنون به صورت روشن در منابع روایی و فقهی مسلمانان ثبت شده و ابعاد و آداب احکام واضح است. این روایت ساختگی ابعاد موضوع را مشخص می‌کند: حذیفه نقل می‌کند که پیامبر به مزبله‌ای که در پشت دیوار قرار داشت، رفت و ایستاده بول کرد، سپس آب خواست و وضو گرفت. زشتی و حرمت‌شکنی برخی از واسطعان حدیث تا جایی است که

حتی در دوره های بعد، شارحان و مترجمان اهل سنت به توجیه و تأویل مفهوم برخی از روایات پرداخته اند. (ر.ک: نجمی، ۱۳۶۷، ص ۲۵۳) آداب و احکام دین اسلام طی قرون متتمادی از فرهنگ غنی مسلمانان حکایت دارد.

### ۲-۳. ارتقاء منزلت اجتماعی خلفاء

در راستای تأمین سیاست های غصب کرسی جانشینی نبی مکرم ﷺ و برای به حاشیه راندن امیر المؤمنین علی علیهم السلام، احادیث فراوانی ساخته و پرداخته گردید تا از یک سوی فرهنگ عمومی جامعه مسلمانان با اقبال، خلافت خلفاء را بپذیرد و از سوی دیگر توصیه های پیامبر ﷺ را از یاد ببرد. جریان جعل و وضع حدیث در این دوران چنان شدت گرفت که شأن خلفاء از شأن رسول خدا ﷺ برتر جلوه داده شد. علاوه بر آن در خلال این دست از روایات جعلی، بسیاری از آموزه های اعتقادی و اخلاقی اسلام به تمسخر گرفته شد. دقت در احادیث نقل شده به خوبی چنین رویکرده ای هدفمند را نشان می دهد.

عاشه روایت می کند: «پیامبر به اتاق من وارد شد، در حالی که دو دختر آوازه خوان، اشعاری را از عصر جاهلیت و جنگ های آن می خواندند. پیامبر به اتاق وارد شد و بدون هیچگونه عکس العملی بر روی بستر خود دراز کشید. در این هنگام پدرم ابوبکر وارد شد و به محض برخورد با آوازه خوانان، با شدت و تندي گفت: ساز و آواز شیطانی در محضر پیامبر؟! رسول خدا به ابوبکر رو کرد و بخوانند. پس از این گفتگوها در اولین فرصت که پدرم از آنها غافل شد، به آنها اشاره کردم و آنها از اتاق من به سرعت بیرون رفتند.» (بخاری، ج ۲، ص ۲۲۵) در این روایت، دغدغه ابوبکر در رعایت آداب و شعائر از پیامبر ﷺ بیشتر جلوه داده شده است؛ به گونه ای که آن حضرت ﷺ بی تفاوت از کنار آواز رقصان می گذرد،

اما ابوبکر با تندی به آنان اعتراض می کند! در همین مختصراً، نقش معنوی و اعتقادی ابوبکر به مراتب پرنگتر از رسول الله معرفی شده است.

در روایت دیگری نقل می کند: «من از پشت سر پیامبر به مسجد نگاه می کردم، در حالی که حبشیان به رقص و بازی مشغول بودند. پیامبر به آنها فرمود: ای حبشی زادگان! بزنید و برقصید و بازی کنید تا یهود و نصاری بدانند که در دین ما آزادی وجود دارد و اینگونه کارها روا است! حبشیان که از عکس العمل پیامبر شادمان شده بودند، گفتند: ابوالقاسم خوب! در این هنگام عمر از در مسجد وارد شد. حبشیان از هیبت او ترسیده و هر کدام به گوشه ای گریختند!!» (همان) در این روایت نیز جلال و ابهت خلیفه دوم در برابر پیامبر اکرم ﷺ به نمایش گذاشته شده است؛ در برابر پیامبری که نه تنها در مقابل منکر واکنشی نشان نمی دهد، بلکه آن را تشویق می کند. به عبارت دیگر، پیامبر نه تنها امر به معروف نمی کند، بلکه نسبت به منکر بی میل هم نیست.

یکی از روایاتی که برای عثمان ساخته شده است، سخنی از ابوهریره است که روزی به حضور رقیه دختر گرامی رسول خدا و همسر عثمان می رسد و او در همان حال که شانه به دست داشته به ابوهریره می گوید: «پیامبر خدا اندکی پیش، از نزد من بیرون شد. من موهاش را شانه می کردم که از من پرسید: ابوعبدالله (عثمان) را چگونه یافته؟ گفتم: خوب است. فرمود: او را بزرگ بدار که شبیه ترین یارانم به من از نظر خلق و خواست» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲، ج ۴، ص ۴۸) این روایت و روایت های فراوانی که در بزرگی شأن خلفاء پرداخته شده است، نشان می دهد که واضعان احادیث تا چه اندازه برای تغییر نگاه عمومی به شخصیت های خودخواهانه کوشیده اند تا بستر فرهنگی را برای پذیرش دستگاه خلافت هموار کنند. سخافت روایت به حدی است که محدثان اهل سنت، خود به نقد و رد این حدیث پرداخته اند.

بخاری نوشته است که رقیه در روزگار جنگ بدر، سال دوم هجری، از دنیا رفت؛ در حالی که ابوهریره در جنگ خیر، سال هفتم هجری از وطنش هجرت کرده و به مدینه آمده است. (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۹) حاکم نیشابوری با رد روایت به دنبال یافتن راوی دیگری برآمده، ولی ناکام مانده است. (حاکم نیشابوری، ج ۱۴۲۰، ق ۴، ص ۴۸) نورالدین هیثمی نیز در سند حدیث خدشه وارد کرده و محمد بن عبدالله را در طریق آن «ناشناخته» خوانده است. (هیثمی، ج ۹، ق ۱۴۱۲، ص ۸۱)

تغییر نگرش فرهنگ عمومی جامعه نسبت به جریانات سیاسی و فضیلت تراشی برای خلفاء همین مقدار نبوده و در شکل‌های مختلف و همه جانبه دنبال می‌شده است. معاویه به کارگزارانش فرمان داد تا روایتگران فضایل عثمان و پیروانش را ارج نهند و چون احادیث در این باره فراوان شد، به جعل اخبار در فضایل دیگر صحابه و شیخین دستور داد. او برای آن که احادیث فضایل امام علی علیهم السلام کم‌زنگ شود، از جاعلان خواست تا اخبار جعلی را به شکل همان اخبار اصلی بسازند. برای نمونه می‌توان به این حدیث مشهور پیامبر ﷺ اشاره کرد که فرمود: «انا مدینة العلم و على باحها فمن اراد المدينة فليأكها من باحها» (صどق، ج ۲، ص ۲۱۱) من شهر دانشم و على دروازه آن، پس هرکس قصد ورود به شهر را دارد از درش درآید.

در برابر این حدیث مذکور که از فضایل امیر المؤمنین علیهم السلام نقل شده، این روایت را جعل کرده‌اند: «أنا مدینة العلم و ابوبكر اساسها و عمر حيطانها و عثمان سقفها و على باحها»؛ یعنی: من شهر دانشم، ابوبکر پایه آن، عمر دیوار آن، عثمان سقف آن و على دروازه آن است.

در این روایت بربسته بر نبی مکرم ﷺ چنان به خلفاء پرداخته شده، که شأن و منقبت علیهم السلام در رتبه آخر جای گرفته است. به علاوه ترتیبی که در روایت بیان شده، مانند ترتیب خلفاست که به نوعی به دنبال تأیید تاریخ سیاسی پس از وفات

پیامبر اکرم ﷺ است (ر. ک: مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۹۳، ص ۷۰؛ رفیعی محمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۷) نیز در مورد این حديث گفته‌اند: «یک شهر می‌تواند در و دیوار داشته باشد، اما سقف داشتن آن غیرمعقول است» (عسکری، سید مرتضی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۰۴)

آنچه در این گونه احادیث به چشم می‌خورد، شخصیت‌پردازی برای خلفاء و بزرگنمایی آنان در ابعاد مختلف است.

#### ۲-۴. شکستن فضایل امیرالمؤمنین علی علیهم السلام

علاوه بر فضیلت تراشی برای ارتقاء جایگاه خلفاء، به روایاتی برخورد می‌کنیم که گویا هدف اولیه آنها، شکستن حرمت و شأن والای امیرالمؤمنین علی علیهم السلام است. نگاه ژرف و اندیشمندانه آن حضرت علی علیهم السلام چنین شرایطی را پیش‌بینی می‌کرد. ایشان فرمودند: «به زودی پس از من روزگاری بر شما خواهد آمد که چیزی از حق پنهان‌تر و از باطل نمایان‌تر و از دروغ بستن بر خدا و رسولش بیشتر نباشد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) نمونه چنین روایات ساختگی، پرسش و پاسخ میان محمد بن حنفیه و امام علی علیهم السلام است. در این روایت، محمد بن حنفیه از حضرتش علی علیهم السلام درباره بهترین مردم پس از پیامبر خدا می‌پرسد و امام علی علیهم السلام، ابوبکر و عمر را معرفی می‌کند. محمد که از ماجراهی عثمان مطلع بوده، ادامه می‌دهد: آیا پس از این دو نفر، تو بهترین هستی؟ امیرالمؤمنین علی علیهم السلام پاسخ می‌دهد: «ما انا الا رجل من المسلمين» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۹۵)

جای بسی شگفتی است که جاعلان حديث چگونه در کمال بی‌فکری دست به قلم شده و مطالبی را وضع کرده‌اند که نقطه مقابل بسیاری از مسلمات تاریخی و روایی است. از آن شگفت‌آورتر اینکه چنین روایاتی در معتبرترین کتابهای روایی اهل سنت نقل شده و طی قرن‌ها دست به دست می‌شود، در حالی که خود خلفاء نیز چنین مطالبی را قبول نداشته و در مسیر خلاف آن سخن گفته‌اند.

در روایت دیگری عمر و عاص از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که شنیدم آن حضرت با صدای بلند فرمودند: آل ابی فلان (ابی طالب) دوستان من نیستند، دوستان من فقط خداوند و مؤمنان صالح می‌باشند. (بخاری، ج ۸، ص ۴۰۷) بدیهی است که جاعلان این دست احادیث، کاری با عقیل و جعفر و عباس ندارند، بلکه هدف آنان، تضعیف شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

ابی داود سجستانی از زبان عبدالله بن عمر نقلی آورده که خواندنی و مایه شگفتی است. او می‌گوید که در روزگار پیامبر ﷺ تنها ابویکر، عمر و عثمان بر دیگر مسلمانان برتری داشتند و سایر اصحاب پیامبر ﷺ مساوی بودند. (سجستانی، ابی داود، ج ۲، ص ۳۹۷) محمد بن شهاب زهری از عروه بن زبیر از عایشه نقل می‌کند: «من نزد رسول خدا بودم که عباس و علی از دور پیدا شدند. رسول خدا فرمود: این دو تن بر غیر ملت من یا دین من می‌میرند» (ابن ابیالحدید، ج ۱، ص ۲۵۸) در روایت دیگری نیز چنین وضع شده است: «من نزد پیامبر بودم که علی و عباس آمدند. رسول خدا فرمود: ای عایشه! اگر دوست داری دو مرد از اهل آتش دوزخ را مشاهده کنی، به این دو تن بنگر که پیش می‌آیند. من نگریستم؛ عباس و علی را دیدم» (همان) تخریب شخصیت امام علی علیه السلام به قدری شدّت گرفت که لعن و سبّ آن حضرت علیه السلام در میان مردم رایج شد. (ابن خلدون، ج ۳، ص ۹۴) بدیهی است در چنین شرایطی عملکرد حضرتش نیز به عنوان «منکر» مورد نفرت قرار گرفته و متقابلاً عملکرد بنی امية به عنوان «معروف» شناخته می‌شود.

آیا می‌توان چنین روایاتی را که فقط در مدح خلفاست پذیرفت؟ چه کسی می‌تواند احادیث متعدد و فراوانی را که در منقبت علی بن ابی طالب علیه السلام ذکر شده نادیده بگیرد و در برابر آن به گفتار ابن عمر در توصیف پدرسش دل بیند! بهترین توجیه چنین سخنان نابخردانه‌ای این است که تحول سیاسی مورد نظر حاکمان به

فضای فرهنگی مناسب نیاز داشت. بدین روی استحاله فرهنگی مهم‌ترین انگیزه سارقان خلافت و هواداران سیاسی آنان بوده است. چه بستری مطمئن‌تر از دروغ بستن به نبی مکرم اسلام ﷺ که سخنانش همواره برای مسلمانان حجت بوده و هست؟! بسی واضح است که فتوت و عظمت جایگاه امیرالمؤمنین علی علیهم السلام نزد رسول خدا ﷺ و نیز گواهی تاریخ بر بزرگی شان آن حضرت علی علیهم السلام هرگز در لابلای چنین روایات جعلی مفقود نخواهد شد.

جای بسی حیرت است که راوی و دیگر ناقلان چنین حدیثی، امام علی علیهم السلام را در کنار معاویه یکسان دیده‌اند! از همین نتایج بدیهی، انگیزه جاعلان حدیث در تغییر نگرش عمومی مسلمانان به خوبی نمایان می‌گردد.

### ۳. ترویج فرهنگ اشرافی گری

تاریخ نشان داده که خصوصاً در دوره خلیفه سوم و به موازات آن در دوره خلافت حاکمان فاسق اموی و عباسی، خوی تجمل‌گرایی و اسراف اقتصادی رواج یافت و بخشی از منش غاصبان قرار گرفت. این روش، نقطه مقابل سنت نبوی ﷺ بود که بر اساس ساده‌زیستی، قناعت و عدالت اقتصادی بنا شده بود. راهی نبود جز آنکه سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ را تحریف کنند تا همگان بپذیرند که روش خلفای اموی و عباسی تداوم سنت نبوی است. حجم وسیع تحریف‌ها و گسترش احادیث جعلی از همین واقعه تلخ حکایت می‌کند.

خطیب بغدادی از ابی سعید عقیلی نقل می‌کند هنگامی که هارون‌الرشید به مدینه آمد، بر او گران بود با قبای سیاه و کمربند از منبر رسول خدا بالا ببرود. ابوالبختری گفت: عصرین محمد از پدرش نقل کرد که جیراییل بر پیامبر فرود آمد، در حالی که بر رسول خدا قبا و کمربندی بود که در آن خنجری قرار داشت (بغدادی، ۱۳۴۹ق، ج ۱۳، ص ۴۵۲)

خودخواهی و مشروعیت بخشیدن به تفاخرات و اشرافی‌گری موجب شد تا روایات فراوانی ساخته و پرداخته شود. در برخی از منابع به تعدادی از اشخاص و روایت‌های جعلی آنان اشاره شده است؛ از جمله سیف بن عمرو تمیمی که بسیار کوشیده تا تفاخرات جاهلی را احیاء کند. تحریفات و افسانه‌سرایی از بارزترین خصوصیات این افراد است. (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۸۵-۸۰)

#### ۴. شهوت‌رانی و زن‌بارگی

ترویج فرهنگ شهوت‌رانی و زن‌بارگی یکی دیگر از دلایل فرهنگی جعل احادیث است که در سردمداران فاسد اموی به صورت ویژه شکل گرفت. اکنون لازم بود احادیثی از پیامبر ﷺ نقل شود که آن حضرت به اموری چون رقصی، آوازخوانی و زن‌بارگی علاقمند بوده، یا دست کم اعتراضی نداشته است. سیل روایات ساختگی بر نبی مکرم ﷺ که با چنین مضامینی نقل شده‌اند، همین مفهوم را به مخاطب القاء می‌کند.

در یکی از این احادیث موضوعه، پیامبر ﷺ چنان شیفتۀ دخترکان رقص می‌شود که نه تنها از حضورشان احساس نگرانی و ناراحتی نمی‌کند، که گویا با تمایل و علاقمندی از آنان می‌خواهد تا با همسر جوانش به بازی و شادمانی بپردازند. ام المؤمنین عایشه می‌گوید: من عروسک‌هایی درست کرده بودم و با آنها بازی می‌کردم و گاه نیز دخترکان کوچک به منزل ما می‌آمدند و دسته‌جمعی عروسک بازی می‌کردیم. اما هر گاه پیامبر به منزل وارد می‌شد این دخترکان فرار می‌کردند. پیامبر به دنبالشان می‌رفت و آنان را به اتاق باز می‌گردانید و می‌گفت: باشید و با عروسک‌ها بازی کنید! (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۵)

چنین روایاتی، توجیه عشوه‌گری و هوس‌بازی مسلمان‌نماهایی شد که از صدر اسلام تا کنون ننگ فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می‌شوند. هم اکنون چهره

بسیاری از کشورهای اسلامی متأثر از چنین فرهنگی - که از درون همین روایات جعلی بر می‌آید - شکلی متفاوت از هنجارهای دینی یافته است. فاصله رفتار برحی از مسلمانان با آنچه از اسلام حقیقی می‌شناسیم، به حدی زیاد است که به سختی رد پای تعالیم، احکام و هنجارهای شرعی مشاهده می‌شود. چنین خودباختگی فرهنگی، بخشی به دلیل تبعیت از همین جعلیات و بخشی به دلیل انفعال در برابر فرهنگ غربیان غیرمسلمان است.

در روایتی دیگر می‌خوانیم که پیامبر ﷺ روزی از کوچه‌های مدینه می‌گذشت. زنان و بچه‌هایی که از مجلس عروسی بازگشته بودند، با آن حضرت ﷺ برخورد کردند. آنها دست می‌زدند و آواز می‌خوانندند. پیامبر به ایشان فرمود: خداوند می‌داند که شما محبوب‌ترین افراد نزد من هستید. (بخاری، ج ۱۴۰۷، ص ۳۱)

سؤال از جاعلان و ناقلان حديث این است که اگر زنان و کودکان آوازخوان محبوب‌ترین افراد نزد رسول ﷺ هستند، پس تکلیف متین و مؤمنین و مجاهدین چه می‌شود؟ سخافت و نادانی از یکایک حروف این حديث جعلی خودنمایی می‌کند. علاوه بر محتوای کمارزش و غیرمعقول این احادیث، تناقض آنها با دیگر روایاتی که همان منابع نقل کرده‌اند نیز جالب توجه است. به طور نمونه به روایت زیر اشاره می‌نماییم که همچنان راوی آن عایشه است. وی می‌گوید: «من بالشی خریدم که بر روی آن تصاویری وجود داشت و آن را به خانه آوردم. هنگامی که پیامبر به منزل آمد، بر آستانه در ایستاد و به اتاق وارد نشد. عرض کردم: من از گناهی که کرده‌ام توبه می‌کنم. فرمود: این بالش چیست؟ عاقبت من بالش را برداشته و به صاحب آن دادم.» (همان، ج ۷، ص ۱۶۸)

تناقض در دو روایت کاملاً آشکار است؛ از سوی دیگر هیچ ابهامی در سیره اخلاقی نبی مکرم ﷺ وجود ندارد. این گونه احادیث جعلی است؛ زیرا روایات

مخالف آن، از یک طرف، از راویان معتبری چون ابن عباس - که در دو مکتب مورد قبول هستند - نقل شده و از طرف دیگر با اصول و مسلمات قرآن و اسلام موافقت دارند. (ر. ک: عسکری، مرتضی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۰)

## ۵. گسترش تعصبات قومی و نژادی

تلاش صاحبان قدرت و ثروت که در رأس خلافت قرار گرفته بودند، موجب ترویج فرهنگی شد که نتیجه آن اهمیت یافتن بلاد و سرزمین‌ها و جعل روایات در جهت شائینت بخشی به قومیت‌هاست؛ تفاخر و مباهات به موضوعاتی موهوم که مورد نکوهش فرهنگ قرآن‌کریم و سنت حسنہ رسول‌خدا ﷺ بود. تمایلات شخصی، قومی، نژادی و زبانی و سرزمینی، عاملی قوی در مدح و ذم اشخاص و بلاد قرار گرفت. بسیاری از اخباری که نژاد، زبان، منطقه خاص و قبیله معینی را با صراحةً مدح و یا سخت نکوهش می‌کنند و به پیامبر و ائمه منسوب شده‌اند، در معرض اتهام جعل هستند. (مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳) علاوه بر آن پیروان مذاهب تلاش می‌نمودند تا فرقه و مذهب خود را برترین بدانند و دیگران را تخطیه یا تکفیر کنند. صبحی صالح در خصوص انگیزه جعل و وضع احادیث می‌نویسد: «از مهمترین انگیزه‌های جعل حدیث از همان آغاز، نصرت مذاهب به وسیله طرفداران هر کدام از فرقه‌ها بوده است.» (صبحی صالح، ۱۳۶۳، ص ۳۳). به طور نمونه به روایت زیر اشاره می‌شود که انس بن مالک از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «خداوند روز قیامت سه شهر را از زبرجد سبز می‌کند و به زاف همسرانشان در می‌آورد: عسقلان، اسکندریه و قزوین» (ابن الجوزی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۹)

در روایت دیگری چنین نقل شده: «هنگامی که خداوند متعال خشمگین می‌شود وحی را به زبان عربی فرو می‌فرستد، و هنگامی که خشنود است وحی را به زبان فارسی فرو می‌فرستد» (همان، ص ۱۵۸) حال آن که ابوهریره در حدیث دیگری که به

پیامبر نسبت می‌دهد برخلاف روایت پیشین می‌گوید: «خداؤند متعال در خشنودی وحی را به عربی فرو می‌فرستد و هنگامی که حشمگین است، وحی را به فارسی فرو می‌فرستد» (فتحی، ۱۳۴۳ش، ص ۱۱۳)

انگیزه‌های پردازش روایاتی از این دست - که علاوه بر تنافض محتوایی بر خلاف نص قرآن‌کریم و روایات صحیح نیز هستند - دامن زدن به تعصبات قومی و سرزمینی است. قرآن‌کریم انتساب افراد به منطق و شهرها را مایه عزت و سربلندی ندانسته است؛ بلکه تقوی را موجب کرامت و بزرگی می‌داند. «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (حجرات/۱۳) سخنان پیامبر نیز در این خصوص خواندنی است. آن حضرت ﷺ فرمودند: «کسی که تعصب ورزد یا برایش تعصب ورزیده شود [و بدان رضایت دهد]، حلقة ایمان را از گردن خود باز کرده است» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۰۸) همچنین فرمودند: «هر کسی در دلش به اندازه ذره‌ای عصیت باشد، خداوند در قیامت او را با اعراب جاهلی بر می‌انگیزد» (همان)

## ۱-۲. نقد روایات موضوعه

روایاتی که با هدف استحاله اخلاقی و تربیتی وضع شده‌اند، از چند جهت با مبانی اخلاق اسلامی در تقابل اند:

### ۱-۲-۱. تضاد با فرهنگ قرآن

۱-۲-۱-۱. آیات متعددی بر حفظ حریم اخلاقی جامعه تأکید نموده است. آیات قرآن‌کریم، از دو جنبه سلبی و ایجابی، رعایت عفت عمومی را به اعضاء جامعه اسلامی یادآوری کرده است. (نور/۲۰-۳۱) فلسفه حجاب، عفت و کرامت زن با ظرافت در کلام الهی جاری شده و راه را بر هر گونه تردید بسته است. (نور/۶۰)

۱-۲-۱-۲. در این خصوص خاندان نبوی در اولویت عفت و پاکدامنی قرار گرفته‌اند. (احزاب/۵۹) خداوند در دستوراتی صریح بر حفظ شؤون فرهنگ اسلامی و

با یسته‌های اخلاقی توسط همسران رسول خدا ﷺ، اهمیت موضوع را تبیین نموده است (احزاب ۳۲، ۳۳) چنین روایاتی با حفظ حریم روابط اجتماعی در میان همسران پیامبر ﷺ در تعارض جدی است.

۱-۲-۳. قرآن کریم سایر اعضاء جامعه ایمانی را نیز به حفظ حریم خاندان رسول اکرم ﷺ سفارش می‌کند تا حرمت پیامبر ﷺ و جایگاه رسالت آن حضرت ﷺ محفوظ بماند. (احزاب ۵۳) مردان مسلمان اجازه ندارند به هر شکلی در حریم خصوصی پیامبر ﷺ وارد شوند. این مهم بدون قید یا استثناء نازل شده است. خداوند متعال با یادآوری موارد جزیی بر اهمیت موضوع افزوده است: «وَ إِذَا سَأَلُوكُمْ مَّا تَعْلَمُونَ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (همان)

۱-۲-۴. از پیامبر اکرم ﷺ با اخلاق نیکو یاد شده است (قلم ۴). بعثت پیامبر نویدبخش رحمت و رافت است تا با یسته‌های انسانی شکل گیرد (توبه ۱۲۸). مسلمانان باید در خصوص رفتار و کردار به آن حضرت ﷺ اقتدا کنند، زیرا حضرتش الگوی رفتاری و نمونه اخلاقی معرفی شده است. (احزاب ۲۱) این گونه روایات با سیره و رفتار پیامبر ﷺ نیز سازگاری ندارند.

## ۱-۲-۲. تقابل با سیره عملی پیامبر ﷺ

۱-۲-۱. پیامبر ﷺ، نمونه عملی «خلق عظیم» است؛ آنچه در قالب چنین روایاتی نقل می‌شود، چهره اجتماعی پیامبر را تخریب و تضعیف می‌کند. سیره عملی رسول خدا ﷺ جز پاکی و طهارت را گزارش نکرده است. از سعد بن هشام نقل شده که می‌گوید: «از عایشه همسر رسول اکمر در وصف اخلاق پیامبر ﷺ پرسیدم. او در این باره گفت: آیا قرآن نخوانده‌ای؟ گفتم: چرا. گفت: اخلاق پیامبر ﷺ همان قرآن است.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۱) در این روایت، اخلاق نبی اکرم ﷺ به قرآن تشبیه شده است؛ یعنی اگر کسی به دنبال نمونه عینی

و عملی قرآن است، اخلاق آن حضرت را بررسی کند، تا دریابد که چگونه قرآن در اخلاق، بینش، منش و سیره آن گرامی تبلور یافته است.

همچنین، امیرالمؤمنین علیہ السلام پیامبر ﷺ را الگوی شایسته‌ای برای پیروی معرفی می‌کند، و الگوپذیری از ایشان را برای همگان بسنده می‌داند؛ چنان که می‌فرماید: «روش نبی خدا ﷺ برای الگو بودن تو کافی است. پیامبر در نکوهش دنیا و کاستی‌های آن و رسوایی‌ها و بدی‌های فراوان آن راهنمای تو می‌باشد. پس، به پیامبر پاک و پاکیزه تمسک جوی که راه و رسم او الگویی برای همه الگوخواهان و مایه بزرگواری است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد. دوست‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامرش پیروی کند و گام بر جای پای او نهد. (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۸۲، خطبه ۱۶۰) امام صادق علیہ السلام نیز در بیان اهمیت الگوپذیری از پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: دوست ندارم مسلمانی بمیرد، مگر اینکه تمام آداب و سنت‌های رسول خدا ﷺ را [اگر چه یکبار] انجام دهد. (صدقه، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۶۷)

۱-۲-۲-۱. حیا و پاکدامنی در کلام پیامبر ﷺ: علاوه بر رفتار پیامبر ﷺ، کلام آن حضرت نیز سرشار از توصیه‌های اخلاقی و تربیتی است. در این خصوص روایات فراوانی در منابع فریقین به چشم می‌خورد. اسماعیل ابوبکر - خواهر عایشه - به خانه پیامبر آمد، در حالی که جامه‌ای نازک و بدن‌نما پوشیده بود. رسول اکرم ﷺ روی خویش را از او برگرداند و فرمود: ای اسماعیل، همین که زن به حدّ بلوغ رسید، درست نیست چیزی از بدن او دیده شود مگر چهره و دست، از مچ به پایین. (ابی داود، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۸۳) از ایشان نقل شده است که فرمودند: «ایمان پیکری است برهنه که لباسش حیاست» (طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۵۳۸) چنین روایاتی گویای تأکیدات پیامبر ﷺ بر حفظ حریم انسانی و رعایت عفت است. چگونه می‌توان پذیرفت که آن گرامی در حضور دیگران در کنار همسر خود آرمیده باشد تا آنجا

که شخص دیگری، زشتی و قباحت این رفتار را به ایشان یادآوری کند!

### ۳-۲-۱. رکاکت روایات موضوعه

همچنانکه مشاهده می‌شود، برخی از روایاتی که با هدف استحاله فرهنگی و قداست‌شنکنی از ساحت رسول خدا ﷺ وضع شده‌اند، از الفاظ یا داستان‌های رکیک بهره گرفته‌اند. بعلاوه ناهنجاری معنا یا غلط‌های لفظ را نیز باید بر ادله ساختگی بودن چنین روایاتی افزود. در این داستان‌های دروغین، رفتاری بر پیامبر ﷺ منتب شده است که از مردم عادی نیز قبیح شمرده می‌شود. روایات رکیکی همچون ایستاده بول کردن پیامبر ﷺ از این قبیل است. (نجمی، ۱۳۶۷، ص ۲۵۳) بسیاری از این روایات رکیک صرفاً به انعکاس مفاهیم جنسی و مضامین سخیف رفتاری پرداخته‌اند تا فرهنگ عمومی جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهند. در این روایات سخیف تلاش شده تا رسول خدا ﷺ به عنوان حامی و علاقمند به رقصی و پایکوبی زنان معرفی شود.

۱-۲-۱. رکاکت در کلام پیامبر ﷺ؛ حدیث‌شناسان وجود واژگان رکیک در کلام یا مفهوم نقل شده از پیامبر ﷺ را نشانه ضعف یا وضع حدیث می‌دانند. (ادلبی، ۱۴۰۲، ص ۲۳۱؛ الحاج حسن، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۵) خصوصاً آنکه در این روایات برسته، بخشی از سنت‌ها و رسومی که پیامبر ﷺ پایه گذار آنها بوده است، برخلاف تعالیم دین نشان داده می‌شود. به عبارت دیگر این روایات، تناقضی میان قول و فعل پیامبر ﷺ نشان می‌دهد؛ چرا که آن حضرت ﷺ عامل، داعی و منادی برترین سنت‌ها و نیکوترین رسوم بوده‌اند.

۱-۲-۲. رکاکت بر فعل پیامبر ﷺ؛ در برخی از روایات موضوعه، پیامبر ﷺ را به فعلی ناشایست که برخلاف منش دینی است، متهم می‌کنند؛ افعالی رکیک که از شؤون ملکوتی آن حضرت خارج است. روایاتی که چشم‌چرانی، هرزگی و

لهو و لعب را وقیحانه بر افعال پیامبر ﷺ بار نموده است. منابع اهل سنت مملو از روایاتی است که از عایشه نقل شده‌اند و همگی بر افعال رکیک تمرکز دارند.

#### ۴-۲-۱. تناقض با اندیشه پاک بشری و عقلانیت رفتاری

آیات فراوانی در خصوص حجیت عقل نازل شده است. قرآن کریم به صراحة عقل را وسیله شناخت خدا (نحل ۱۲/۷۳)، شناخت معاد (بقره ۴۳/۷۳)، شناخت کلام حق (زمیر ۱۷/۶)، نشانه درایت و ادراک (عنکبوت ۲۶۹/۲۶۹)، ابزار تنبه و پندپذیری (بقره ۲۶۹/۲۶۹) و مانند آن شناسانده است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «همه خوبی‌ها با عقل قابل درک است و هر کس که عقل ندارد، دین هم ندارد» (حرانی، بی‌تا، ص ۴۲) بر همین اساس می‌توان با حکمیت عقل، در باره اعتبار چنین روایاتی حکم کرد.

احمد بن حنبل در مسند خود روایتی را از بجیله از قول ابن ابی اوی نقل می‌کند که می‌گوید: «پیامبر در خانه نشسته بود؛ در حالی که کنیزی برای آن حضرت دف می‌زد. ابوبکر اجازه ورود خواست و داخل خانه شد. سپس عمر اجازه ورود خواست و داخل خانه شد. سپس عثمان اجازه ورود خواست. در اینجا کنیز از زدن دف دست کشید. راوی می‌گوید: پیامبر فرمود: عثمان مرد با حیایی است» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۳) این روایت که در صحاح نیز وارد شده، با معیارهای عقلی سازگار نیست. چگونه ممکن است که رسول خدا ﷺ که معصوم است و خود از عثمان که فردی عادی است، از پیامبر ﷺ بیشتر باشد، به صورتی که کنیز از او حیا کند، اما از رسول خدا ﷺ حیا ننماید؟ بدیهی است که اینگونه روایات با عقلانیت و اندیشه پاک بشری تناسب ندارد. پیش از این نیز به برخی از این روایات موضوعه اشاره شده که در منابع روایی اهل سنت قابل مشاهده است. پیامبری که مأموریت یافته تا معلم و مبین قرآن کریم باشد (نحل ۴۴/۴۴)، از هر گونه زشتی و پلیدی

به دور است؛ در غیر این صورت به حکم عقل، برای رسالت و نبوت صلاحیت ندارد. چنین روایاتی با هدف تضعیف فرهنگ عفیفانه ساخته شده تا مناسبات رفتار اجتماعی را مطابق میل خودسرانه و هوس آلد برخی از حاکمان ستمگر تغییر دهد.

## ۱-۲-۵. ضعف سندِ روایاتِ بربسته

نقدهای فراوانی به احادیث بربسته وارد شده است که بخشی از آن مربوط به ضعف سند است. وجود روایان ضعیف در سند برخی از این روایات، موضوعه بودن آنها را گواهی می‌دهد. سیوطی کتابی در این خصوص با نام «الاصابة فيما استدركته عائشة على الصحابة» نوشته است. وی در این کتاب، روایاتی از ابوهریره نقل می‌کند که عایشه آنها را نقد کرده و موضوع خوانده است. (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۵) ابن ابیالحدید معتلی روایت می‌کند که امیر المؤمنین علی علیه السلام در مورد شخصیت ابوهریره فرمود: «ألا إن أكذب الأحياء على رسول الله، ابوهريرة البوسي؟» بدانید که ابوهریره بیش از دیگر مردم بر رسول خدا علیه السلام دروغ بسته است.» (ابن ابیالحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۸) حاکم نیشابوری در کتابش، المستدرک علی الصحیحین، روایتی از طریق راوی‌ای به نام محمد بن عبدالله نقل می‌کند که ابوهریره بر رقیه دختر رسول خدا وارد شده و مدحی از عثمان شنیده است. نورالدین هیثمی در مجمع الزوائد، سند این روایت را مخدوش شمرده، چرا که محمد بن عبدالله در طریق آن را ناشناخته می‌داند. (هیثمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۸۱) ابوهریره بیش از پنج هزار حدیث را در کمتر از دو سال مصاحب رسول خدا علیه السلام نقل کرده؛ چنانکه بارها خلیفه دوم با او برخورد کرده است. (ابوریه، ۱۴۱۰ق، ص ۲۰۰)

بسیاری از روایات موضوعه که از رسول خدا علیه السلام نقل شده و در تغییر فضای فرهنگی، اجتماعی و تربیتی مؤثر بوده است از عایشه سرچشمeh می‌گیرد. علامه عسکری در دو کتاب به این مطلب می‌پردازد؛ در کتاب « نقش عایشه در تاریخ

## نتیجه‌گیری

برایند نهایی تحقیق عبارتند از:

۱. بازار وضع و جعل احادیث پس از پیامبر ﷺ رونق فراوانی یافت. دو گروه بنی امیه و بنی عباس سهم فراوانی در رونق بخشی به آن داشته‌اند؛ اگرچه دلایل جعل حدیث متعددند اما در این میان انگیزه‌های فرهنگی جدی‌تر به نظر می‌رسد. گویا غاصبان سیاسی جهت همراه نمودن افکار عمومی مخاطبان نیازمند فرهنگ‌سازی بوده‌اند. با مطالعه تاریخ حدیث به نظر می‌رسد حاکمان و دستگاه خلافت به خوبی دریافتند که استحکام پایه‌های حکومت نامشروعشان در گرو برهم زدن مناسبات آیینی و مذهبی است به گونه‌ای که فرهنگی نوین از آن برآید. لذا نخست کوشیدند با دور نمودن مردم از فرهنگ و تربیت اسلامی به اهداف خود دست یابند. اهداف این عملکرد مسببان و جاعلان حدیث به قرار زیر است: سخیف جلوه دادن فرهنگ دینی، تسامح فرهنگی و بی‌مبالاتی رفتاری، ایجاد تشابه میان فرهنگ سیاسی پیامبر ﷺ با طواغیت و نیز واپس‌گرایی و تحجر فرهنگی.

۲. عملکرد دیگر ایشان در تضعیف و تحکیر مبانی دینی جستجو می‌شود؛ آنان از یک سو پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علی علیه السلام را تحکیر نمودند و از سوی دیگر به بزرگنمایی شان خلفاء، بنی امیه و بنی عباس پرداختند. جاعلان حدیث بدین شکل انگیزه‌های فرهنگی را در خدمت پیشبرد اهداف سیاسی خود قرار دادند.

۳. دلایل دیگری مانند شهوت‌رانی و زنبارگی و همچنین گسترش تعصبات قومی



و نزادی به توجیه عملکرد غلط آنان کمک بسیاری می‌نمود. از این رو روایات فراوانی از منابع اهل سنت نقل شده که مع الاسف گفتار و کردار سخیفی را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند.

۴. مجموع آنچه بیان شد انگیزه‌ها و دلایل فرهنگی جعل حدیث را نشان می‌دهد. از آن مهم‌تر اینکه از این حقیقت پرده برداشته می‌شود که تغییرات فرهنگی، بستر ساز تحولات سیاسی اجتماعی است.

۵. بازخوانی و شناخت انگیزه‌های فرهنگی جعل احادیث واقعیت تلخی را رونمایی می‌کند که اکنون بسیاری از تحولات فرهنگی در جهان اسلام متأثر از همین نگرش خطأ به مقوله دین و دین‌داری است که قطعاً برآمده از روایات و احادیث خود ساخته در منابع اهل سنت است. نتیجه چنین تأثیرات فرهنگی در تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و همه جانبه ممالک اسلامی به وضوح قابل مشاهده است.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ۱۳۷۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن ابیالحدید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۸ق، الموضوعات، ریاض، مکتبه اضواء السلف.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ق، مستند، دمشق، دار الفکر.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۰۸ق، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر.
۷. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید، ۱۳۹۵ق، سنن، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۸. ابو ریه، محمود، ۱۴۱۰ق، ابوهیره شیخ المضیه، بیروت، دارالذخائر.
۹. -----، ۱۴۱۶ق، اضواء على السنة الحمدية، بیروت، منشورات الاعلی للطبعات.
۱۰. ابو شعبه، محمد، ۱۴۰۸ق، الاسرائيليات والموضوعات في كتب التفسير، قاهره، مکتبه السنہ.
۱۱. ابو غده، ابوالفتاح، ۱۴۰۴ق، لمحات في تاريخ السنّة وعلوم الحديث، بیروت، المطبوعات الاسلامية.

١٢. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعت، ١٤٢٠ق، کتاب سنن، قاهره، دارالحدیث.
١٣. ادلبی، صلاح الدین بن احمد، ١٤٠٢ق، منهج نقدالمتن عندالعلماءالحدیث النبوی، بیروت، دار الوفاق الجدیده.
١٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، ١٤٠٧ق، صحیح بخاری، بیروت، دارالقلم.
١٥. -----، بی تا، تاریخ کبیر، بیروت، دارالفکر.
١٦. بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، ١٣٤٩ق، تاریخ بغداد، قاهره، مطبعهالسعاده.
١٧. بهبودی، محمد باقر، ١٣٧٨ش، علل الحدیث، تهران، انتشارات سنا.
١٨. جعفریان، رسول، ١٣٦٨، مقدمه ای بر تاریخ تدوین حدیث، قم، انتشارات فؤاد.
١٩. -----، ١٣٧٣، تاریخ تحول دولت و خلافت، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
٢٠. جواد علی، ١٩٦٨م، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت، دارالعلم للملائین.
٢١. حاج حسن، ١٤٠٥ق، نقدالحدیث فی علم الروایه و علم الدرایه، بیروت، مؤسسه الوفاء.
٢٢. حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، ١٤٢٠ق، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، المکتبه العصریه.
٢٣. حسینی جلالی، سیدمحمد رضا، ١٣٧٦، تدوین السننهالشريفه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
٢٤. حرّانی، ابن شعبه، بی تا، تحف العقول، قم، انتشارات اسلامی.
٢٥. دشتی، علی، ١٣٨٢، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات مکتب اسلامی.
٢٦. رفیعی محمدی، ناصر، ١٣٩٠، درسنامه وضع حدیث، چاپ دوم، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
٢٧. ری شهری، محمد، ١٣٧٥، اهل الیت فی الكتاب و السننه، قم، دارالحدیث.
٢٨. سجستانی، سلیمان بن اشعت، بی تا، سنن ابی داود، بیروت، المکتبه العصریه.
٢٩. سیوطی، جلال الدین، اللئالی المصنوعه فی احادیثالموضوعه، بی تا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٣٠. -----، تاریخ الخلفاء، ١٤٢٠ق، چاپ چهارم، بیروت، دارالمعرفه.
٣١. صبحی صالح، ١٣٦٣، علوم الحدیث و مصطلحه، قم، منشورات رضی.
٣٢. صدوق، محمد بن علی، ١٣٧٣، من لا يحضره الفقيه، تهران، نشر صدوق.
٣٣. طباطبائی، سید کاظم، ١٣٧٦، مسند نویسی در تاریخ حدیث، دفتر تبلیغات اسلامی.
٣٤. طبرسی، علی بن حسن، ١٣٩٢، مشکاه الانوار فی غررالاخبار، ترجمه مهدی هوشمند، دارالثقلین.
٣٥. عسکری، سیدمرتضی، ١٣٨٢، نقش ائمه در احیای دین، قم، انتشارات منیر.
٣٦. -----، ١٣٧٥، چاپ هشتم، نقش عایشه در تاریخ اسلام، تهران، انتشارات دانشکده اصول دین.
٣٧. -----، ١٣٧٨، چاپ سوم، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ترجمه عطا محمد سردارنیا، قم،

انتشارات دانشکده اصول دین.

٣٨. فتنی، محمد طاهر بن علی الصدیقی الهندي، ١٣٤٣ش، تذکرہالموضوعات، إداره الطباعة المنیریه.
٣٩. فیض کاشانی، محمد محسن، ١٣٧٨، الحجۃ البیضاء، قم: انتشارات اسلامی.
٤٠. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، ١٣٦٢، الفروع فی الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

١٨١

٤١. مالک بن انس، ١٤٠٦ق، الموطأ، تحقیق: محمد فواد عبدالباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٤٢. مدیرشانه چی، کاظم، ١٣٧٤، علم الحديث و درایه الحديث، قم، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
٤٣. ———، ١٣٧٧، تاریخ حدیث، تهران، انتشارات سمت.
٤٤. مسعودی، عبدالهادی، ١٣٩٣، چاپ سوم، وضع و نقد حدیث، تهران، انتشارات سمت.
٤٥. مسلم بن حجاج، ١٤٠٣ق، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دارالحدیث.
٤٦. معارف، مجید، ١٣٨٦، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر.
٤٧. نجمی، محمد صادق، ١٣٦٧، سیری در صحیحین، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
٤٨. هروی، ملاعلی قاری، ١٤١٤ق، المصنوع فی معرفةالموضوع، حلب، مکتبه المطبوعات الاسلامیه.
٤٩. هندي، محمد طاهر بن علی، بیتا، چاپ سوم، تذکرہالموضوعات، بیروت، دارالکتب العربي.
٥٠. هیشمی، علی بن ابی بکر، ١٤١٢ق، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت، دارالفکر.